

ترکان از شمنیسم تا اسلام^۱

فهیمه مخبر دزفولی

دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران

چکیده

مهاجران ترک با ترک سرزمینهای مادری و ورود به مناطق دیگر، تحت تأثیر ادیان و فرهنگهای مختلف قرار گرفتند. شمنیسم از اعتقادات اولیه ترکان بود که قرن‌ها در بین آنان رواج داشت. هرچند ترکان با پذیرش اسلام، توانستند به تدریج بر جهان اسلام حاکمیت یابند، اما آثار عقاید پیشین آنان را می‌توان در دوره اسلامی نیز پی گرفت. در این مقاله، باورهای مذهبی ترکان قبل از اسلام و راههای انتشار این دین در بین آنان بررسی می‌شود.

کلید واژه‌ها: ترکان، آسیای مرکزی، شمنیسم، اسلام.

مقدمه

باورهای مذهبی ترکان قبل از اسلام، مورد توجه نویسندگان منابع کهن بوده است. گزارش خواندنی ابن فضلان در *سفرنامه* که حاوی توضیحات جالبی درباره آداب و رسوم ترکان شمنیست در قرن سوم است، از نخستین منابع مفید در این پژوهش است. اگر چه مسعودی (د. ۳۴۵ ق) اخبار پراکنده‌ای در *مروج الذهب و معادن الجواهر* آورده، اما ابن ندیم (د. ۳۸۰ ق) در مقاله *نهم المهرست* به این موضوع توجه بیشتری نموده است. گزارشات پراکنده در منابع ادامه دارد تا قرن هفتم و هشتم که مورخانی چون عطاملک جوینی (د. ۶۸۱ ق) در *تاریخ جهانگشا* و خواجه رشید الدین فضل الله (د. ۷۱۸ ق) با دقت نظر به این موضوع پرداخته‌اند، خصوصاً در *جامع التواریخ* رشیدی که اعتقادات، عادات، علائم و نشانه‌های مقدس قبایل مختلف ترک به تفصیل آمده است. در تحقیقات جدید، علاوه بر مقالاتی که در *دائرةالمعارفها* با عنوان "شمن" یا

۱. تاریخ وصول: ۸۴/۴/۱۸، تاریخ تصویب نهایی: ۸۴/۶/۱۵.

”شمنیسم“ آمده، تالیفات بارتولد چون *تاریخ ترکهای آسیای میانه*، *ترکستان نامه* و *جایگاه مناطق اطراف دریای خزر در تاریخ جهان اسلام* اهمیت خاصی دارند. در بین محققان ترک، فواد کوپرولو جایگاه ویژه‌ای دارد و تحقیقات وی برای پژوهشگران در این زمینه راهگشاست. بیشتر این منابع و تحقیقات دربارهٔ چگونگی ورود ترکان به عالم اسلام نیز مطالبی دارند، اما نرشخی در *تاریخ بخارا*، اطلاعات مفید و مبسوطی در این باره ارائه می‌دهد. علاوه بر شمنیسم، ادیان دیگری چون مسیحیت، یهودیت و مانویت در بین ترکان رواج داشت؛ اما از آنجا که شمنیسم دین باستانی ترکان بوده و پیروان بسیاری داشته از اهمیت خاصی برخوردار است؛ از طرفی تحقیقات کمتری به زبان فارسی در این باره وجود دارد. در این مقاله با اشاره به وجود ادیان مختلف در بین ترکان، اعتقادات ترکان شمنیست مورد بررسی قرار گرفته است، چگونگی ورود اسلام به سرزمین ترکان و گسترش آن از دیگر مسائلی است که مطرح می‌شود. اسلام در این منطقه با دو گرایش تسنن و تشیع منتشر شد. مذاهب اهل سنت چون حنفی و شافعی همچنین گرایشهای شیعه اسماعیلیه و امامیه در ماوراء النهر رواج داشت؛ اما اسلام صوفیانه مهمترین جلوه مذهبی در بین ترکان بود که سبب تشکیل فرقه‌های مختلف تصوف چون کبرویه و یسویه شد.

با وجود خاستگاه مشترک ترکان که برخی از منابع اسلامی به آن اشاره کرده‌اند^۱، آنان در تداوم حیات پر فراز و نشیب خود سرزمینهای وسیعی را زیر پا گذاشتند و با مذاهب مختلف آشنا شدند. زندگی شبانی و جستجوی مراتع، ترکان را به کوچ و مهاجرت عادت داد و به صحنه‌هایی کشاند که حیات سیاسی، اجتماعی و مذهبی شان را تحت تأثیر قرار داد.

آسیای مرکزی، محل زندگی اولیه ترکان، به علت موقعیت نامناسب اقتصادی، ازدیاد جمعیت، اقتصاد شبانی وضع حاکمیت‌های سیاسی صحرائشینان را محاصره کرده بود و

۱. منابع اسلامی، ترکان را از نسل یافث بن نوح دانسته‌اند (یعقوبی، ۶۷/۱)؛ مسعودی نیز ترکان را از فرزندان یافث بن نوح می‌داند که به طرف شمال آمده و از رود بلخ گذشته و بیشتر آنها به سوی چین رفتند (مسعودی، ۱۲۹/۱)؛ همچنین رشیدالدین فضل الله، ۳۶/۱؛ در مورد نژاد ترکان نک: به بارتولد، ۳۱-۳۶.

آنان راهی جز مهاجرت به سوی مراکز رفاه و تمدن نداشتند.^۱ صحرانوردی که از خصوصیات زندگی ترکان بود آنها را با تمدنها، فرهنگها و ادیان مختلف آشنا کرد. پایبندی به عقاید نیاکان و لزوم سازگاری با شرایط فرهنگی سرزمینهای جدید، ترکان را به سوی تسامح دینی و ترکیب عقاید مختلف سوق داد. قبل از ورود ترکان به اسلام، ادیان و مذاهب گوناگونی بین آنان رایج بود که مهمترین آنها، شمنیسم بود.

شمنیسم از باورهای اولیه ترکان بوده که اکثر منابع به رواج این مذهب در میان مردم ماوراء النهر در دوره پیش از اسلام اشاره کرده‌اند.^۲ این باور ابتدایی بدون پیامبر و کتاب به وسیله شمنها تبلیغ می‌شد. به اعتقاد ترکان، شمن‌ها یا قام‌ها^۳ افراد مقدسی بودند که قادر به ارتباط با خداوند بوده و به فنون سحروجادو مسلط بودند. علاوه بر این، ترکان، شمنها را عامل ایجاد ارتباط با ارواح مردگان، شیاطین، جن و پری می‌دانستند و برای حل مشکلات خود آنان را نزد خدایان واسطه می‌کردند. این شخصیت‌های معنوی، طبابت می‌کردند و ریاست برگزاری مراسم مذهبی را نیز به عهده داشتند. ترکان شمنیست به این افراد احترامی فوق‌العاده می‌گذاشتند و در برابر آنان سجده می‌کردند.^۴ خدای مشترک مورد پرستش ترکان، خدای آسمان یا تانگری بود.^۵ آنها در واقع شمنها را قادر به ایجاد ارتباط با تانگری می‌دانستند. باوجود تعدد و تنوع خدایان، خدای آسمان از همه خدایان برتر و خالق هستی بود. او به صورت انسان در بالاترین طبقه آسمان ساکن بود و با اداره نظام عالم سرنوشت بشر را تعیین می‌کرد.^۶

1. Kafasoglu, Ibrahim . s, 75.

۲. ابن ندیم در مقاله نهم از کتاب *الفهرست* به سمنیه اشاره کرده و آن را مذهب بیشتر مردم ماوراء النهر در دوران پیش از اسلام دانسته است (۴۰۸). ابن فضلان نیز در سفرنامه با اشاره به رواج این مذهب در بین ترکان، آداب و رسوم آنان را شرح داده است (۸۰).

۳. کاشغری، قام را به معنای کاهن و غیبگو آورده است (۷۴۳). جوبینی، شمن را به معنای ساحر، جادوگر و حکیم دانسته (۴۴/۱)، و قفس اوغلی در اثر پیشین، شمنها را آشنا به فن جذب و وجد، سرمستی و خلسه معرفی کرده که با تبحر خود می‌توانستند با جدا ساختن روح از بدن آن را در آسمان و زمین به گردش در آورند (۲۵).

۴. حدود العالم من المشرق الی المغرب، ۸۰.

5. Tangri

۶. ضیاگوکالپ، محقق ترک، می‌نویسد؛ ترکان پیش از اسلام، خدای آسمان را خداوند رحمت می‌دانستند و او را

خدای آسمان مظهر رحمت، زیبایی و لطف بود و ترکان به او عشق می‌ورزیدند. تقدیس شمنها با تصویری که ترکان از تانگری به شکل انسان داشتند، هماهنگ بود و می‌توان گفت که ترکان، شمنها را تجسم تانگری خدای آسمان می‌دانستند. از طرفی، رفتار ترکان با مردگان نیز بیانگر اعتقاد آنان به حیات پس از مرگ بود. بارتولد با توجه به کتیبهٔ ارخون مسلم می‌داند که عامه ترکان بر این اعتقاد بوده‌اند که روح انسان پس از مرگ تبدیل به پرنده یا حشره می‌شود.^۱ اویغورها مرده‌هایشان را با لباس، سلاح و وسایل شخصی دفن می‌کردند. غزها، تصاویر کسانی را که شخص متوفی در طول حیات خود به قتل رسانده بود بر روی تخته‌ای حک کرده و در گورش می‌گذارند. آنها تصور می‌کردند که این اشخاص در بهشت خدمتگذار شخص متوفی می‌شوند.^۲ همچنین ترکان در مرگ بزرگان خود مراسم برپا کرده و به شدت سوگواری می‌کردند.^۳

اعتقاد به ارواح بخش بزرگی از اعتقادات ترکان شمنیست را تشکیل می‌داد. آنان کائنات را به سه قسمت آسمان، زمین و زیر زمین تقسیم می‌کردند. عالم روشن ارواح نیک در آسمان، فرزندان انسان بر زمین و ارواح شریر در زیر زمین سکونت داشتند. همچنین از نظر آنان، تمام پدیده‌های طبیعی شامل رودها، کوهها و دریاچه‌ها صاحب روح بودند و حوادث طبیعی توسط ارواح و خدایان رخ می‌داد. پرستش آتش، خورشید و ماه نیز در بین ترکان رایج بود. ارواح محافظ کودکان، ارواح محافظ خانه‌ها، گله‌ها و... نیز در فرهنگ مذهبی ترکان جایگاه ویژه‌ای داشتند.^۴ در بین ترکان پرستش خان بزرگ نیز رواج داشت.^۵

دارای قدرت کیفر و مجازات نمی‌دانستند خداوندی پائین‌تر از او برای مجازات بود که «ارلیک خان» نام داشت، ترکان خداوند را زیبا در نظر آورده و به او عشق می‌ورزیدند (۱۷).

۱. همو با اشاره به این کتیبه می‌نویسد درباره شخصی که مرده است، گفته شده که «او پرواز کرد». به علاوه در بین ترکان باختری حتی پس از پذیرش اسلام به جای اینکه بگویند «او مرد» اصطلاح شونقار الری» را به کار می‌بردند یعنی او شاهین شد (۲۷).

2. Inan Abdolkadir, Tarihta ve bugun samanizm, 189.

۳. ابن فضلان چگونگی عزاداری ترکان را در سفرنامه شرح داده است (۹۷)

4. J.A. Maccullooh, 441.

. رضا، ۳۵.

آنچه مسلم است، شمنیسم تا قرن‌ها بعد همچنان در بین ترکان رایج بود. ابن فضلان از ترک‌های شمنیست در قرون چهارم و پنجم هجری در کناره دریاچه آرال و خزر خبر می‌دهد. شواهدی نیز دالّ بر وجود این گرایش مذهبی تا قرن هشتم هجری در آثار مورخان موجود است. اما در دوره مغول شمنیسم در میدانی واقع شد که توسط اسلام، مسیحیت و بودیسم محاصره شده بود. به تدریج همچنان که مسیحیت در آسیای مرکزی مغلوب اسلام شد، آئین بودا هم در مغولستان توفیق یافت. شمنیسم نیز بعضی از آداب و رسوم خود را در ادیان غالب باقی گذاشت و تنها توانست در جنگلهای سیبری و حوالی کوه‌های آلتایی به موجودیت خود ادامه دهد.^۱

به جز شمنیسم، ادیان و مذاهب دیگری چون مسیحیت، یهودیت، آیین زرتشت و مانی نیز در بین ترکان رواج داشت. آیین زرتشت یکی از پر نفوذترین ادیان منطقه بود و علت آن حمایت پادشاهان ساسانی از پیروان این آیین بود. شهرهای بزرگی چون بلخ، بخارا و سمرقند دارای آتشکده‌های فراوان بودند و زرتشتیان در این مناطق موقعیتی ممتاز داشتند.^۲ مسعودی از گسترش این عقیده تا فراسوی مرزهای چین خبر می‌دهد.^۳ بودیسم نیز در بین ترکان پیروانی داشت. معابد دایر شده در بلخ، بخارا و سمرقند به انتشار آیین بودایی در آسیای مرکزی انجامید. نرشخی، شهر بخارا را از مراکز تهیه و ساخت مجسمه‌های بودا می‌داند. وی از بازاری به نام ماخ روز که محل خرید و فروش این مجسمه‌ها بوده، یاد می‌کند.^۴

مانویت نیز یکی از ادیان رایج در ترکستان بود. این آیین که به دین تجار نیز مشهور بوده^۵، در زمان ساسانیان ظهور نمود. پس از قتل مانی در قرن سوم میلادی، بسیاری از

۱. ابن فضلان به حفظ اعتقادات شمنیستی در بین ترکان و اصرار بر حفظ آنها اشاره دارد (۷۳). بعد از به قدرت رسیدن مغولان نوشته‌های زیادی درباره شمنیسم در آثار مورخان آن عصر نظیر جوینی (۴۴/۱) و خواجه رشید الدین فضل الله (۳۹/۱) وجود دارد که نشان می‌دهد نیروهای چنگیز و ترکان متحد با او بیشتر شمنیست بودند.

۲. مسعودی از آتشکده‌های بزرگ در بلخ و بخارا خبر می‌دهد (۶۰۴/۱).

۳. همان، ۱۳۴/۲.

۴. نرشخی، ۲۹.

پیروان او به ترکستان پناهنده شدند.^۱ آنان سمرقند را مرکز تجمعات خود قرار دادند و به همراه کاروانهای تجاری در نقاط دور افتاده آسیای مرکزی هم نفوذ کردند. خصوصاً در موقعیتی که مانویت در قرن دوم هجری بین دو دین قدرتمند یعنی: اسلام و مسیحیت روبه فراموشی می‌رفت، ترکان اویغور در زمان بوغوخان^۲ به این آئین درآمده (در سال ۱۸۲ق/۷۶۳ م) و به آن رونقی بخشیدند.^۳

ادیان الهی، مسیحیت و یهودیت نیز از دیرباز در بین ترکان پیروانی داشت. قلمرو دولت ساسانی در قرن پنجم میلادی پناهگاهی مطمئن برای یهودیان و مسیحیان رانده از وطن شد. ساسانیان به دلیل خصومت با امپراتوری بیزانس، مسیحیت نسطوری را مورد پشتیبانی قرار دادند و مبلغان نسطوری با مرکزیت سمرقند، حوزه تبلیغاتی خود را در قلمرو وسیعی از آسیای مرکزی گسترش دادند. مسیحیت در هنگام فتح اعراب در ماوراءالنهر، یک موجودیت مقبول در منطقه بود.^۴ یهودیت نیز در بین ترکان خزر رواج داشت.^۵ به راستی در بین حجم انبوه اعتقاداتی که در بین ترکان وجود داشت با توجه به وضوح اثر مذاهب ایرانی، چینی و بیزانسی تشخیص آنچه که اصالتاً ترکی است، کاری سخت و دشوار است.^۶ وجود مذاهب مختلف در بین ترکان با روحیه تسامحی که از آن برخوردار بودند، تناسب داشت.

۱. ابن ندیم از تارومار شدن مانویان در دوره ساسانیان، عبور آنها از بلخ و پناهنده شدن به خان ترکان خبر می‌دهد (۳۹۱-۴۰۱).

2. Bogu.

۳. رواج دین مانی در بین ترکان به حدی است که در زمان مقتدر خلیفه عباسی، هنگامی که والی خراسان به پیروان مانی که تعدادشان پانصد نفر بود حمله کرد، حاکم ترک تغرغز ضمن نوشتن نامه‌ای شدید اللحن، خلیفه را تهدید کرد که در صورت قتل یکی از آنان، مسلمانان قلمرو خود را قتل عام خواهد کرد (فرای، ۱۶۴).

۴. در قرن ششم میلادی، مسیحیان با استفاده از دشمنی دیرینه زرتشتیان و بودائیان موقعیت خوبی به دست آوردند (Kitapci, 68).

۵. مسعودی به رواج یهودیت بین ترکان خزر در روزگار خود اشاره کرده و می‌نویسد: شاه خزران یهودی شده و مردم بسیاری از دیگر شهرهای اسلام و بلاد روم به او پیوسته‌اند (۱۷۶/۱).

۶. کاهن معتقد است که ترکان در پهنه وسیعی پراکنده شدند و متناسب با کشورهای که به آنها نزدیک شدند تحت تأثیر قرار گرفتند. تنها ترکانی که بین دریاچه آرال و سیبری واقع شده بودند و با فرهنگ پیشرفته‌ای تماس نداشتند، اعتقادات ابتدایی را حفظ کردند و بیشتر آنها نوشتن بلد نبودند (Cahen, 3).

سازگاری ترکان با مذاهب مختلف به گونه‌ای است که مسعودی در قرن چهارم هجری به وجود هفت قاضی در پایتخت خزران اشاره کرده است که دو تن از آنها برای مسلمین، دو تن برای یهودیان، دو تن برای مسیحیان و یک نفر برای شمنیستها قضاوت می‌کردند.^۱

ترکان و پذیرش اسلام

چگونگی ارتباط ترکان با مسلمانان و پذیرش اسلام را می‌توان از دو جنبه نظامی و تبلیغی بررسی نمود. اولین رویارویی نظامی مسلمانان با ترکان در روزگار خلیفه دوم (۱۳-۲۳ق) رخ داد که مسلمانان به فرماندهی احنف بن قیس به ساحل جیحون رسیدند.^۲ در دوره امویان، ابتدا کابل، سپس بلخ، بست و شهرهای دیگر به دست اعراب فتح شد. در سال ۵۱ق هپتالیان مغلوب شدند و نیزک طرخان، فرمانروای ترک، به اطاعت اعراب درآمد و مسلمانان تا خوازرم پیش تاختند.^۳ فتوحات همچنان ادامه داشت تا زمانی که حجاج بن یوسف والی عراق شد. او قتیبه بن مسلم را در سال ۸۶ق به حکومت این مناطق فرستاد و در روزگار او سلطه نظامی اعراب در این منطقه تثبیت شد.^۴

فتوحات اسلامی گرچه مقدمات آشنایی ترکان با اسلام را فراهم کرد ولی باعث مسلمان شدن آنها نگردید، علی‌الخصوص که منابع تاریخی از شدت عمل سرداران اموی نسبت به ترکان خبر می‌دهند.^۵ به همین دلیل مردم سرزمینهای مفتوحه با وجود

۱. مسعودی، ۱/۱۷۷.

۲. طبری، ۲/۲۲۷.

۳. بلاذری، ۲۴۱؛ نرشخی، ۶۷-۶۵.

۴. یعقوبی، ۲۰۱/۲۰۰: منابع تاریخی از فتح چند باره شهرهای ماوراءالنهر خبر می‌دهند؛ به طور مثال شهر بخارا سه بار فتح شد، مردم مسلمان شدند ولی با خروج اعراب، مرتد شدند تا قتیبه برای بار چهارم این شهر را گرفت و آنان را به زور وادار به مسلمانی کرد (نرشخی، همانجا).

۵. رفتار قتیبه بن مسلم با ترکان ستمگرانه بود. نمونه آن رفتار وحشیانه اش با نیزک طرخان بود (یعقوبی،

۲۰۱/۲): همچنین وی دستور به قتل عام مردم بیکند داد (نرشخی، ۶۶).

حاکمیت والیان مسلمان، سالیان متمادی از قبول اسلام خودداری کردند.^۱ با روی کار آمدن عباسیان، در سیاست کلی حکومت دگرگونیهای مهمی پدید آمد، به طوری که آنان برای جلب پشتیبانی عمومی از عناصر غیر عرب استفاده کردند. آنها ابتدا ایرانیان، سپس ترکان را برکشیدند و آنها را در امور کشوری و لشکری دخالت دادند. حضور سرداران ترک در مرکز خلافت بر ترکان خارج از قلمرو اسلام و ترکان بی‌توجه به مرکز خلافت تأثیری نداشت، اما ناخشنودی ترکان را که در زمان امویان وجود داشت از بین برد و به تدریج تمایلاتی را نسبت به اسلام در بین آنها ایجاد کرد. آنچه مسلم است تمدن اسلامی از خراسان که مرکز فرهنگی ایرانیان بود، به ماوراءالنهر منتقل شد و به این ترتیب ترکان اصول اساسی اسلام را بیشتر از طریق ایرانیان آموختند.^۲ وجود ادیان ایرانی چون مانویت و زرتشتی در بین ترکان، انتقال اسلام را از طریق ایرانیان تسهیل می‌کرد. اما آنچه که از نظر سیاسی به رواج اسلام در منطقه کمک کرد، تشکیل دولتهای نیمه مستقل در مناطق ترک‌نشین بود. سامانیان هرچند دودمانی ایرانی نژاد بودند، اما بخش اعظم سپاهیان آنها را ترکان تشکیل می‌دادند و همین دولت نیز اسباب نفوذ ترکان را در مرکز خلافت و بعدها در جهان اسلام تا امروز مهیا نمود. در قرن چهارم، حکومت قراخانیان، اسلام را دین رسمی و ملی ترکان کرد و روند اسلامی شدن در این منطقه شتابی دو چندان گرفت.^۳

از عوامل مهمی که در روند مسلمان شدن ترکان تأثیر به‌سزایی داشت، فعالیت تبلیغی علما و صوفیانی بود که همراه کاروانهای تجاری به مناطق ترک‌نشین اعزام می‌شدند و با توجه به شباهتهای بین اسلام صوفیانه و شمنیسم به مسلمانی ترکان همت گماشتند: شباهتهایی چون اعتقاد به آخرت با بقای روح در فلسفه شمن‌ها، «جهاد» با روح دلاوری ترکان، دوزخ و قربانی کردن در راه خدا با عذابهای خدایان و

۱. نرشخی در ذکر فتح بخارا در زمان قتیبۀ بن مسلم می‌گوید که مردم مسلمان شدند اما به ظاهر و در باطن بت

پرستی می‌کردند (۶۶)

۲. فواد کوپرولو نیز معتقد است که ترکها بیشتر اصول اسلامی را از ایرانیان آموختند (۲۶).

۳. بار تولد، ۹۳.

قربانی کردن برای ارواح تناسب داشت. از اینها مهمتر شیوخ صوفی با لطافت روح و مهربانی جانشین قامن و شمنان شدند. باتوجه به این تبلیغات، دراویش و مبلغانی که برای تبلیغ اسلام به دشتهای آسیای مرکزی رفتند، در تغییر دین ترکان، مؤثرتر از اقدامات نظامی و سیاسی عمل کردند.

تصوف قرن‌ها در ماوراءالنهر رواج داشت و خصوصاً در دوره مغول رونقی افزون یافت. دو طریقت مهم صوفیه یعنی: کبرویه، منتسب به شیخ نجم الدین کبری خوارزمی (د. ۶۱۸ ق.) و نقشبندیه، منتسب به بهاء الدین نقشبندی بخاری (د. ۷۹۱ ق.) به ترتیب در خوارزم و بخارا بنیان نهاده شدند. در کنار اینها، برخی از فرق صوفیه چون یسویه، پیروان شیخ احمد یسوی به طور پراکنده در سراسر منطقه و نیز قادریه و چشتیه به طور محدود در نواحی فرغانه رواج داشتند^۱ ازطرفی حلاج و تفکر او در ماوراءالنهر شناخته شده بود و جایگاه مهمی در اسلامی شدن منطقه داشت. شخصیت حلاج برای ترکان الگویی مقدس بود.^۲

علاوه بر فعالیتهای غیر رسمی صوفیان و مبلغان، هیئتهای رسمی از جانب دارالخلافه به منظور تبلیغ اسلام، به مناطق ترک‌نشین اعزام می‌شدند. در زمان المقتدر بالله خلیفه عباسی (۲۹۵-۳۲۰ ق) به درخواست خان بلغارها و خزرها، هیئتی جهت تعلیم اسلام راهی سرزمین ترکان شد که ریاست آن را ابن فضلان به عهده داشت.^۳ تأثیر عوامل گوناگون در مسلمان شدن ترکان، وجود قبائل مختلف ترک و تمایلات مذهبی فراوان، بررسی چگونگی پذیرش اسلام را توسط ترکان پیچیده کرده است. آنچه مسلم است، ترکهای متمدن و شهری بیشتر تحت تأثیر فرهنگ ایرانی- اسلامی قرار گرفتند اما ترکان مهاجر و دور از تمدن شهری، باورهای شمنی خود را در زندگی با اعتقادات اسلامی سازگار کرده و آنها را حفظ کردند. این تفاوت و دوگانگی در زبان، ادبیات و الهیات ترکان شهری و روستایی نیز آشکار است. برای نمونه کافی است به دو اثر ادبی

۱. پاکتچی، «اسلام»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۵۱۲/۸.

2. Oktem, Niazi, 382- 3.

۳. ابن فضلان، ۵۷.

کهن ترکان، یعنی دده قور قوت و بَطال غازی توجه شود تا این دوگانگی مشخص گردد. شخصیت‌های داستان دده قور قوت و بَطال غازی قهرمانانی هستند که برای اسلام مبارزه می‌کنند با این تفاوت که قهرمانان افسانه بَطال غازی، ترکان مسلمان شهری و قهرمان کتاب دده قور قوت الگوی ترکمنهای کوچ نشین است که تنها به مفهوم سطحی کلمه توحید پی‌برده اند. قهرمانان کتاب دده قور قوت در حین مسلمانی و مبارزه با کفار شراب می‌نوشند و در مجالس مختلط شرکت می‌کنند، اما قهرمانان بَطال غازی چون غازیان اسلام عمل می‌کنند.^۱ ضیاگوکالپ به تداوم این دوگانگی تا روزگار عثمانی اشاره کرده و آن را در زبان ترکی که زبان عوام و زبان عثمانی که برای کتابت به کار می‌رفت؛ همچنین در موسیقی، شعر و ادبیات مطرح می‌کند.^۲

گرایش شیعی نیز در این منطقه با دو طیف امامی و اسماعیلی در دوره سامانیان وجود داشت. در دهه‌های میانی قرن سوم هجری مکتبی امامی با گرایش کلامی در ماوراءالنهر حضور داشت که شاخص‌ترین نماینده آن حسین بن شکیب متکلم مروزی است که در سمرقند و کش مقیم بود. اگر چه ابن شکیب در انتقال اعتقادات امامی از عراق و خراسان به ماوراءالنهر اهمیت دارد ولی معاصران امامی او کسانی چون ابراهیم بن نصیرکشی، احمد بن ابی عوف بخاری، جعفر بن احمد بن ایوب سمرقندی از بومیان منطقه بوده اند.^۳ در قرن چهارم نیز علمای امامی مذهب در ماوراءالنهر حضور داشته‌اند. عالم مشهور امامی، ابن بابویه در حدود (۳۸۶ق) برای تعلیم و تعلّم سفری به نواحی سمرقند، فرغانه و ایلاق داشته و در ایلاق به درخواست شیعیان آن دیار کتاب «من لایحضره الفقیه» را تألیف کرده است.^۴

تشیع اسماعیلیه نیز در ماوراءالنهر رواج داشت. عالمی چون محمد بن احمد نسفی دایرة دعوت خود را به دربار سامانیان کشاند و امیر نصر دوم به دعوت او تمایل یافت.

1. Ergin.Maharam ; Inan,Abdolkadir, *Musulmam Turklerde Samenism Kalintlari*, 20.

۲. گوکالپ، ۱۰.

۳. پاکتچی، همانجا.

۴. همو، همانجا.

ابن اثیر از قتل عام اسماعیلیه در ماوراءالنهر در سال ۴۳۶ ق نیز خبر می دهد. دلیل این اقدام، ورود یکی از اسماعیلیان به ماوراءالنهر و دعوت از مردم به اطاعت از المستنصر بالله فاطمی بود که باعث شد عدّه زیادی در اطراف او جمع شوند.^۱

به این ترتیب اسلام در زمینه‌ای از افکار شمنی، بودایی، زرتشتی و مانوی از طریق دولتمردان، مبلغان و صوفیان در بین ترکان منتشر شد و آنان همچنان که در روزگار پیش از اسلام میزبان مذاهب مختلف بومی، چینی و ایرانی شدند، در دوره اسلامی نیز فرق مختلف اسلامی شامل تصوف، تسنن، تشیع امامی و اسماعیلی را در میان خود جای دادند.

۱. ابن اثیر، ۵۲۴/۹

باتشکر از استاد ارجمند جناب آقای دکتر وهاب ولی که ترجمه قسمتهایی از منابع ترکی مورد استفاده در این مقاله را در اختیار من گذاشتند.

کتابشناسی

- ابن اثیر، عزالدین، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دار صادر للطباعة و النشر، ۱۹۹۵.
- ابن فضلان، *سفرنامه*، ترجمه ابوالفضل طباطبایی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، بی تا.
- ابن ندیم، *الفهرست*، تحقیق رضا تجدد، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۰.
- بار تولد، ولادیمیر، *تاریخ ترکهای آسیای میانه*، ترجمه غفار حسینی، تهران، توس، ۱۳۷۶.
- بلاذری، احمد بن یحیی، *فتوح البلدان*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۰.
- پاکتچی، احمد، «اسلام» *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، تهران، جلد ۸.
- جوینی، عطاملک، *تاریخ جهانگشا*، تصحیح محمد بن عبدالوهاب قزوینی، چاپ لیدن.
- حدود العالم من المشرق الى المغرب*، به کوشش منوچهر ستوده، تهران، طهوری، ۱۳۶۲.
- رضا، عنایت‌الله، *ایران و ترکان در زمان ساسانیان*، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵.
- فرای، ریچارد نیکلسون، *بخارا دستاورد قرون وسطی*، ترجمه محمود محمودی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵.
- طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الطبری*، بیروت، دار صادر، ۲۰۰۳ م.
- کاشغری، دیوان اللغات التترک، ترجمه و تنظیم و ترتیب الفبایی سید محمود دبیر سیاقی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، بی تا.
- گوکالپ، ضیاء، *ناسیونالیسم ترک و تمدن باختر*، ترجمه فریدون بازرگان، تهران، مؤسسه فرهنگی منطقه‌ای، ۱۳۵۱.
- مسعودی، علی بن الحسین، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۸.
- نرشخی، ابوبکر محمد بن جعفر، *تاریخ بخارا*، ترجمه ابونصر احمد بن محمد بن نصر القباوی، تلخیص محمد بن زفر بن عمر، تصحیح و تحشیه مدرس رضوی تهران، توس، ۱۳۶۳.
- یعقوبی، احمد بن اسحاق، *تاریخ الیعقوبی*، وضع حواشیه خلیل المنصور، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۳.

Cahen, Claude, *Preottoman Turkey*, Translated from the french by J.Jones- williams, Sidgwick
Ergin Moharam, *Dede Kerkut Kitabi*, yedinci Baski, Istanbul, 1986.

- J.A. Maccullooh, "Shamanism", *Encyclopedia of Religion and ethics*, j. Hasting, vol: 9.
- Inan, Abdol kadir, *tarihte ve Bugun Samanism*, Ankara, 1945.
- Inan, Abdol Kadir, *Musulman Turkler de Samenism Kalintlar*, 1952.
- Kafasoglu Ibrahim *Turk- Islam Sentez1*, Istanbul, 1999.
- Kitapci, zekeriya, *Turkestanda Islamiyet ve turkler konya*, 1988.
- Ogel, Behaeddin, *Islamiyetten once Turk Kulturu tarihi*, Ankara, 1962.
- Oktem, Niazi, *Religion in Turkey*, Bringham young University Law review, pp 382-83, 2002.